

آمیولانس

بزرگراه همگرا



پوریا عالمی

دیروز این‌ور را بسته بودند و زور کی می‌فرستادند آن‌ور، در نتیجه آمیولانس یک‌مستر از جاش تکان نخورد. امروز دیدم اتوبان را دارند یکطرفه می‌کنند. کله مبارک را از پنجره آوردم بیرون و گفتم: چرا اتوبان را یکطرفه می‌کنی عزیزجان؟

عزیزجان بولدوزر محترم را خاموش کرد و گفت: داریم همه راه‌ها را یکی می‌کنیم که دیگر اختلافی پیش نیاید. گفتم: یعنی باید با ایجاد انطباق، رفع اختلاف می‌کنید؟ این راهش نیست‌ها.

بولدوزر محترم گفت: ببین، وقتی فقط یک راه باشد که برویم، دیگر راهی نیست که نرویم. دیگر کسی هم نمی‌تواند دنده‌عقب بگیرد یا خلاف جریان حرکت کند و اینطوری همه با هم همراه و هم‌مسیر و همدل و مهربان می‌شویم. بیه.

گفتم: من با این حرف‌ها کار ندارم. یک‌روز به‌زور می‌برید آن‌ور، یک‌روز به‌زور می‌فرستید این‌ور. شل کن، سفت کن دیده بودیم، بیند باز کن و چپ کن راست کن ندیده بودیم.

بولدوزر محترم گفت: زور کیه، زورت می‌رسد برعکس برو. گفتم: ای بابا، ای بابا!

در همین لحظه علی لاریجانی، رییس مجلس، گفت: آمیولانس چی‌جان، چرا هی گیر می‌دهی؟ من دیروز هم توی مجلس گفتم که «همگرایی داخلی ضروری است.» گفتم: راستش همنوع «گرایی» ای دیده بودیم جز این یکی تا دیروز چیگرا و راستگرا و میانه‌گرا و طبیعت‌گرا و همنوع‌گرا و همرنگ‌گرا و هم‌دکرا و هم‌چین‌گرا و همچون‌گرا و... دیده بودیم به جان آمیولانس چی همگرا ندیده بودیم.

علی لاریجانی گفت: نه نه... بین دیروز هم گفتم که «و همگرایی به این معنا نیست که اختلاف‌نظرها وجود نداشته باشد اما باید توجه داشت تبدیل این اختلاف‌نظرها به خصومت ما را از مسایل اصلی دور نکند.»

گفتم: خیلی جالب است‌ها. چطوری هم همگرایی ضروری است هم اختلاف‌نظر هم باشد؟ یعنی چطوری می‌شود هم شب بود و ماه داشت هم صبح بود و خورشید؟ یا هم چپ رفت هم راست؟ جان آمیولانس چی می‌شود؟ دیگر حرفی نمانده بود بزنم، گرا را گرفته بودم، آمیولانس را پارک کردم و برخلاف جریان بزرگراه همگرا شده لی‌لی‌کنان حرکت کردم.

دکه

● ماهنامه «دیدهبان» در جدیدترین شماره خود با عکس جلدی از اعضای گروه موسیقی «بروکس» روانه کیوسک‌های مطبوعاتی شده است. سی‌امین شماره این نشریه شامل بخشی فرهنگی که به معرفی تئاترهای روی صحنه و همین‌طور فیلم‌هایی که هم‌اکنون بر پرده‌های سینمایی هستند، پرداخته است.

اقتصاد تعادل را کم دارد

تعادل

با

اعتنا

شامی‌آید

بایدريت: الياس حضرتي

روزنامه

شرق

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۹۳ • ۵ شعبان ۱۴۳۵ • ۳ زوئن ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۳۱ • ۱۶ص‌فحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۲۰:۳۷ • اذان صبح فردا ۴:۰۵ • طلوع آفتاب ۵:۴۹

روزنامه‌فرو

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

فیروزه مظفری

firoozeh.mozaffari@gmail.com

بحران خاله و عمه و دایی و عمو برای بچه ها در ۳۰ سال آینده



خبر فردا- فرداگذرانی

● شهرداری هم می‌خواهد فرهنگسرای امام را در کنار حسینیه‌جماران شماره ۲ برپا کند. قرار است این فرهنگسرا محلی برای معرفی حضرت‌امام(ره) و فضایی برای تبادل افکار و آرای اندیشمندان در حوزه‌های ولایت‌فقیه، امام(ره) و مقام‌عظم‌رهبری باشد.

● هر سال روز پنجم‌ژوئن مقارن با ۱۵ خرداد در سراسر جهان با عنوان روز جهانی محیط‌زیست گرامی داشته می‌شود. تاریخچه روز جهانی محیط‌زیست به سال ۱۹۷۲ برمی‌گردد. کتابخانه عمومی حسینیه‌ارشاد نیز در این راستا علاوه بر عضویت در باشگاه اطلاعات سبز در جهت اشاعه اطلاعات محیط‌زیستی در جامعه، گام‌های جدی در جهت رفتن به سمت کتابخانه سبز، با کمک متخصصان دانشکده مهندسی انرژی، دانشگاه صنعتی شریف برداشته و

● دبیرخانه لاک‌پشت پرند که طی دو‌سال گذشته به انتخاب فهرست‌هایی از برترین کتاب‌های حوزه کودک و نوجوان اقدام کرده است، نهمین فهرست خود را ۲۱ خرداد اعلام می‌کند.

علیرضا داوودنژاد



اهمیت چشمگیر امام‌خمینی^(ره) به عقیده من در احیای حاکمیت ملی است. در جنگ دوم جهانی روسیه، آمریکا و انگلیس وارد ایران شدند و تقریباً بدون هرگونه مقاومت جدی (جز مقاومتی مختصر در منطقه خوزستان که سرکوب شد)، این ارتش‌ها آمدند و تهران و سایر نقاط ایران را تسخیر کردند و سپس سرانشان یعنی چرچیل، روزولت و استالین به ایران آمده و در پایتخت پیروزی‌شان را جشن گرفتند. قابل تصور است که با این اتفاق، چیزی به نام حاکمیت ملی در ایران باقی نماند.



سعید برآبادی

یک نگاه ساده هم نشان می‌دهد که وضع حسایی فرق کرده؛ تعداد سربازهای سفیدپوش راهنمایی رانندگی زیاد شده، رفت‌وگان حالا رسیدند کنار اتوبان و دارند باقی‌مانده اشغال‌ها را جمع می‌کنند. خطی‌های مترو به مسوولان رفت‌وگرا آدرس جاهایی را می‌دهند که نظافت می‌طلبد. حاشیه حرم امام تمیزتر از همیشه می‌شود و در ذهن این مصرع را یادآوری می‌کند: «ای خدا این وصل را هجران مکن». هجران اما سال ۶۸ اتفاق افتاد؛ انتظاری که بنیانگذار انقلاب از نیمه‌خرداد می‌کشید به وصل انجامید و حالا به یادبودش بنایی در آن‌سوی اتوبان خوندمایی می‌کند با چهار مناره رفته به آسمان و گنبدی که تا همین چندوقت پیش زردرنگ بود و حالا گویی نقره‌ای است.

پیش از سفر به جنوب تهران، نتایج جست‌وجوی اینترنتی، هیچ نشان روشنی از معمار حرم مطهر امام ندارد. واگو به‌هایی شده و نقدهایی، اما خبری از اطلاعات علمی نیست. «عطاءالله امین‌دوار» که معمار پلویون تشریفاتی حرم است به «شرق» می‌گوید که معماری حرم بنیانگذار جمهوری اسلامی، پیش از هر چیز باید نمادی از یک کشور با تمدن هفت‌هزارساله باشد. برای رفتن از مترو به سمت حرم، راه پیاده است و ون‌هایی برای سالمندان و جانبازان. جانبازی اما با ویلچرش همراه ما می‌شود. می‌گوید ماهی دوبار می‌آید اینجا، یکبار، هفته اول ماه که متبرک است و یکبار هفته پایانی ماه که معمولاً مراسمی خاص در حرم برگزار می‌شود. هربار که می‌آید، مسیر حرکت برای ویلچرها راحت‌تر شده اما هنوز هم طولانی است و اتفاقاً گرم و داغ. صفت داغ را که به کار می‌برد، آفتاب خرداد ردی از عرق در لباس‌ها به‌جا می‌گذارد و از گیت ورودی داخل می‌شویم. امام را به ساده‌زیستی



قطب‌الدین صادقی

پیام ابراهیمی با کتاب کمینه‌گرا(مینی‌مالیستی) «فردگاه، لطفا» از همان ابتدا در پیشگفتار غیرمنتظره و کونا‌ش تکلیف خواننده را در صفحات بعد روشن می‌کند و آشکارا طنز گزنده خود را به نمایش می‌گذارد. او با ادعای خودخواسته دو گناه نابخشودنی، «چوان» و «گمنام» بودن، قلم‌برمی‌دارد تا شش‌قصه نامی سیندرلا، بیزنقندی، پطروس فلداکار، دختر کبریت‌فروش، پینوکیو و غول چراغ جادو را کوتاه و کوبنده بازآفرینی کند. در این آفرینش دوباره و مبتکرانه، او چهارکار اساسی انجام می‌دهد که هرچهارتای آنها در نوع خود اگر نگوئیم بی‌ظنیر، کم‌ظنیرند و پیش‌تر از او تاجایی که نگارنده این سطور خبر

سلام به فردا

ایران و حاکمیت ملی

یعنی هر آدمی با آگاهی متوسط از مسایلی اجتماعی و سیاسی می‌تواند تصدیق کند که در جشن پیروزی سران این کشور‌ها، مرگ حاکمیت ملی ایران رقم خورد و از آن به بعد کشور ما، در واقع عرصه فعالیت سیاسی و رقابت سیاسی‌اش متأثر از این قدرت‌های جهانی بود و برآیند حرکت تاریخی ایران در واقع برآیندی بود که از موازنه این قوا ایجاد می‌شد. به نظر من با حرکت تاریخی امام خمینی(ره) در انقلاب اسلامی و هشت‌سال دفاع مقدس در مقابل تجاوز عراق، روندی به وجود آمد که حاکمیت ملی طی آن پس از دهه‌ها به ایران بازگردانده شد. تا آنجا که به حوزه فرهنگ مربوط می‌شود توضیحاتی را اجمالاً

پرسه

حرم امام(ره) ۲۵سال بعد از ۱۴ خرداد ۶۸

مرقدی در جنوب شهر



کار ساخت را که قرار بود ۱۰ سال طول بکشد آنقدر طولانی کرد که حالا هر روزی که وارد حرم می‌شود به اطرافش مثل یک مکان تازه‌ساز نگاه می‌کند.

داخل محسن آرامش با هوای خنک به پیشانی‌های عرق‌کرده‌مان می‌خورد. هنوز تا روز سالگرد فرصت باقی است اما شلوفتی شروع شده و باید به کفشداری بعدی برویم برای تحویل کفش‌ها. چهره‌ها را مرور می‌کنی، کنسار خانواده‌ای از اصفهان، گروهی از دامغان و... مردمانی از افغانستان و برخی از دیگر کشور‌ها را نیز می‌بینی، دنبال سایه‌ای برای نمازخواندن می‌گردند. آن‌طرف‌تر از حرم، شهر جدیدی که با اسرار احمدی‌نژاد شکل گرفت و ناشش شد «آفتاب»، دارد

طلوع می‌کند. خورشید کبر‌مقی است اما، هشت‌سال است که هرساله حرم امام شده اما هنوز از پشت کوه‌ها متولد نشده تا شهر نمایشگاهی تهران شود.

در همین حوالی

درباره کتاب «فردگاه، لطفا» نوشته پیام ابراهیمی

خلاق و نوظهور

بگذار. برای نمونه در «بیزنقندی یک» شنگول و منگول به روی مرد ناشناسی که در غیاب مادر می‌خواهد وارد خانه شود با مسلسل شلیک می‌کنند و ندانسته پدر یکجایی خود را به قتل می‌رسانند. در برداشت دوم، القاعده منزل آنها را در غیاب مادر منفجر می‌کند. در برداشت سوم، مادر قاچاقچی مولانمخدروی است که در شکم گرگ متجاوز بسته‌های هرویین جاسازی می‌کند تا از مرز عبور دهد. در برداشت چهارم، بچه‌های هاشده و گرسنه در غیاب مادری که هرگز به منزل بازمی‌گردد، با سفارش پیتزا خود را اسیر می‌کنند. در برداشت پنجم، بچه‌هایی که از نبوده مادر از شدت بی‌حوصلگی به جنگل رفته‌اند تا بازی کنند، در بازگشت می‌بینند خلع‌شان تبدیل به اتوبان شده است و...

تنوع شکل و معنای روایت‌های متعدد پنج‌قصه دیگر حتی از برداشتهای گوناگون «بیزنقندی» هم متنوع‌تر، جذاب‌تر و به‌روزتر است!

نکته چهارم این است که منشور ذهنی ابراهیمی در بازآفرینی این شش قصه کودکانه، که اینک رنگ‌بویی کاملاً بزرگانه‌ای یافته‌اند، بی‌گمان ناشی از یک من خلاق ادبی است از م‌سار که اینجا آن را «چپه‌کردن» می‌نامیم؛ روشی که در تاریخ ادبیات عموماً زیرعنوان «تقیضه» از آن نام می‌برند. ژانر یا گونه تقیض‌نویسی، که آرایه معنای طنزآمیز، استهزآمیز یا خنده‌دار از یک سرگذشت حماسی، تراژیک، رمانتیک و کاملاً موضوعی جدی و... است، پیش از هر چیز گشاینده راهی تازه برای ارتباطی انتقادی و قلابی با مخاطبانی متفاوت، در دوره‌ای دیگر به حساب می‌آید. در اینجا نیز ماحصل هر سه ابتکاری که نویسنده در نگارش «فردگاه، لطفا» به خرج داده ناظر به این معناست که او آگاه است همه موضوع‌ها را «چپه» می‌کند و منتقدانه ذهن ما را به نرمش و بازی می‌گیرد تا هم صادق و معنای امروزی این موضوع‌ها را نشان دهد و هم واقعیت رخداد‌های معاصر را به شکلی کاملاً انسی» به نمایش بگذارد.

معرفی جنبه‌های معاصر و کشف ابعاد وامکثالت یوبای این دسته موضوع‌ها، آن هم با این بیان موجز در عصری چنین پرشتاب و کم‌حوصله، خود ابتکار دیگری است که ارزش ادبی- هنری کتاب را دوچندان می‌کند. تردید ندارم ذوق و استعداد نهفته در هر روایت این اثر، به جامعه کتابخوان باشارت آمدن نویسنده‌ای جوان ولی خلاق و خوشفکر می‌دهد که دست‌کم در همین گونه ادبی نوظهور، می‌تواند منشأ آثار جدی و بسیار ارزشندی در آینده باشد.